

خدا چون سلام به روی ماهت...

زک کهکشانی

جلد ۱۰: سیاره‌ی دوقلوها



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!

زنگه‌کشانی

سیاره‌ی دوقلوها

ری اوریان
جیسون کرافت
شیدا رنجبر



سرشناسه: اورایان، ری / O'Ryan, Ray

عنوان و نام پدیدآور: سیاره‌ی دوقلوها/ ری اورایان؛ تصویرگر جیسون کرافت؛ مترجم شیدا رنجبر.

مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۲۷ ص - مصورا ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

فروست: رگ کهکشانی؛ ۱۰.

شابک: دوره: ۲-۴۸۰-۴۶۲-۶۰۰-۹۷۸-۳۲۰-۹؛ ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۳۲۰-۹

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: . 2015 Operation twin trouble

یادداشت: یادداشت: چاپ دیگر کتاب حاضر با عنوان "دردرس دوقلوها" با ترجمه‌ی امیرحسین میرزاییان توسط

انتشارات دگر، کتاب‌های قاصدک فیبا گرفته است.

عنوان دیگر: دردرس دوقلوها.

موضوع: داستان‌های نوجوانان آمریکایی- قرن ۲۱ م.

موضوع: Young adult fiction, American-- 21st century

شناسه‌ی افزوده: کرافت، جیسون ای، تصویرگر

شناسه‌ی افزوده: Kraft, Jason (Jason E)

شناسه‌ی افزوده: رنجبر، شیدا، - ۱۳۴۰ - مترجم

ردیابندی کنگره: الف.۱۳۹۷.۱۳۳۶۰۲/۳۶۰۲ PS۳۶۰۲

ردیابندی دیویی: [ج] ۸۱۳/۶

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۵۵۲۷۷۶۷

۷۰۷۶۸۰۱



انتشارات پرتقال

رگ کهکشانی

جلد ۱۰: سیاره‌ی دوقلوها

نویسنده: ری اورایان

تصویرگر: جیسون کرافت

مترجم: شیدا رنجبر

ویراستار: محمدمهدی قاسملو

مشاور هنری نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: نیلوفر مرادی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / افسانه قربانی - سجاد قربانی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۳۲۰-۹

نوبت چاپ: اول - ۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ: اندیشه‌ی برتر

صحافی: تیرگان

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com

فهرست

۷ فصل ۱: بازی پانتومیم

۲۱ فصل ۲: سفر به سیاره‌ی آینه‌ای

۳۱ فصل ۳: اوه، آینه‌ای، آینه‌ای

۴۷ فصل ۴: عکس با برادران دوقلو

۶۳ فصل ۵: در راه برگشت به خانه

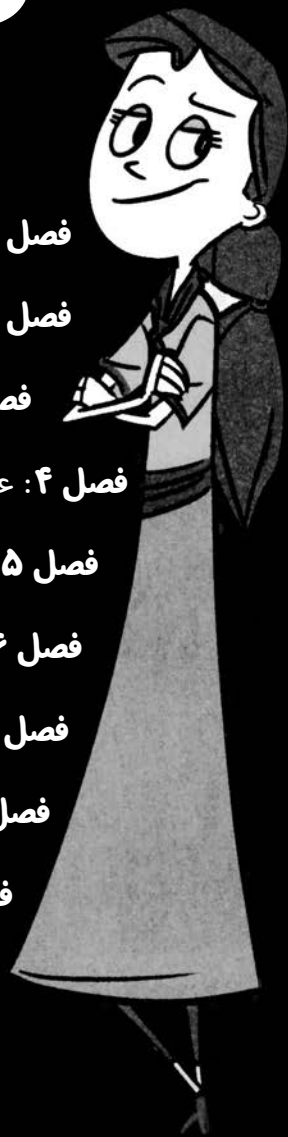
۷۳ فصل ۶: خریدهای الکی

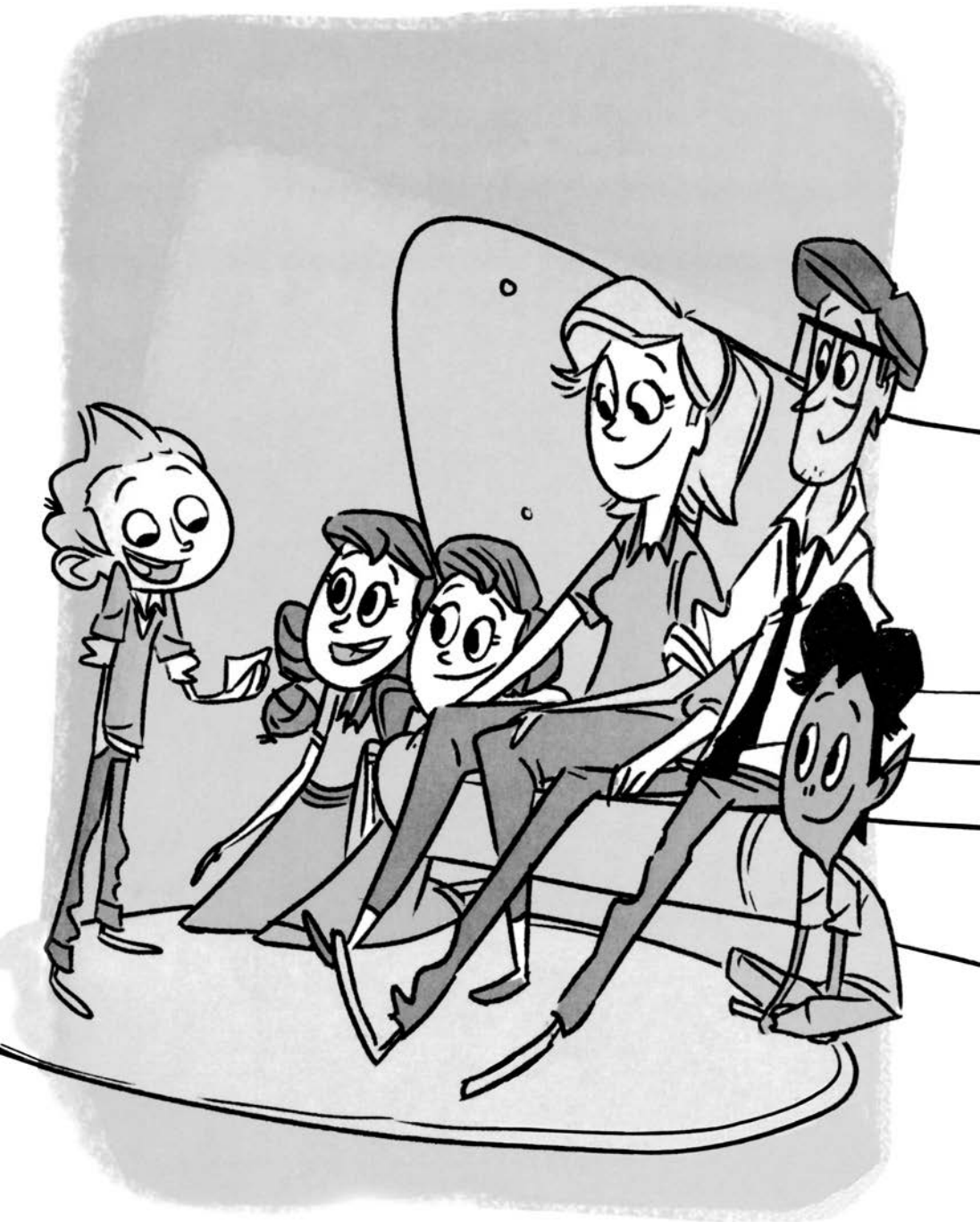
۸۷ فصل ۷: آشتی دادن خواهرهای دوقلو

۹۷ فصل ۸: مرحله‌ی دوم

۱۰۹ فصل ۹: در دسر زک سر میز شام

۱۱۷ فصل ۱۰: دخترها مقابل پسرها



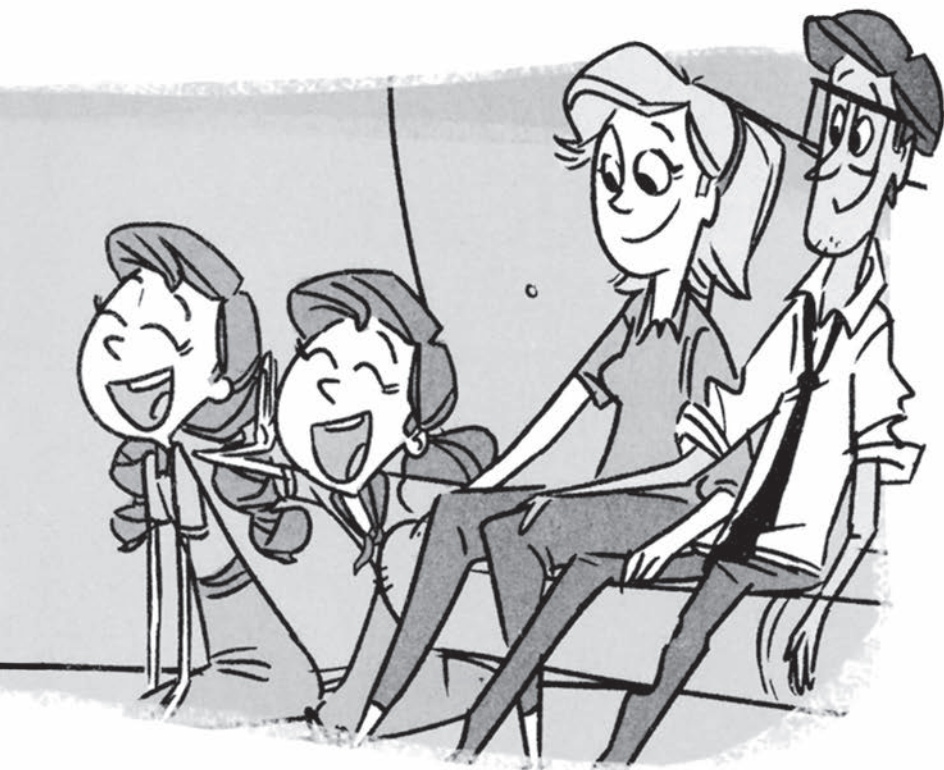


فصل ۱

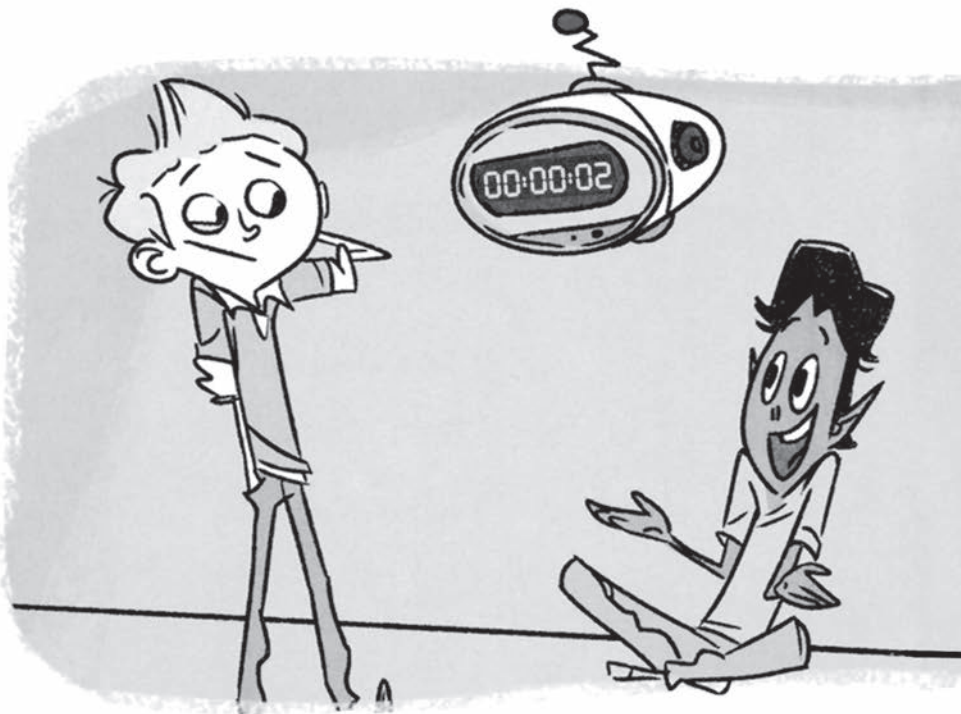
بازی

پانتومیم

زک نلسون توی اتاق نشیمنِ خانه‌شان روی سیاره‌ی نبولون ایستاده بود و به دوستش دریک تیلور نگاه می‌کرد. شیلی و آنو، مادر و پدر زک، روی مبلِ براقِ معلقشان نشسته بودند و شارلوت و کتی، خواهرهای دوقلویش هم کنار مبل روی زمین.



آن شب می‌خواستند همگی باهم بازی کنند. سه تیم شده بودند و پانتومیم فضایی بازی می‌کردند. زک و دریک توی یک تیم بودند. شارلوت و کتی توی یک تیم. پدر و مادرشان هم توی یک تیم دیگر.



دخترها باهم داد زدند: «آماده...»

«... برو!»

تصویر سه‌بُعدی تایمر دیجیتالی توی هوا ظاهر شد. درخ،
دستیارِ روباتیِ خانگیِ خانواده‌ی نلسون روشنش کرده بود.
تایمر شروع کرد به شمارش ثانیه‌ها.



زک دست‌هایش را کنار بدنش چسباند
و بالا و پایین پرید.

دریک گفت: «پرش!»

زک سرش را تکان داد که یعنی نه.

«پرواز! جهیدن! بلند! سقف!»

زک هی سرش را تکان داد.

دریک داد زد: «فنا!»

زک دیگر نپرید و دست‌هایش را

پشت گوشش گذاشت.

«صدای فنی که می‌گوید بوئینگ،

بوئینگ؟»

زک دست‌هایش را بالای سرش حلقه

کرد.





دریک گفت: «گرد است؟ عدد صفر؟... خوردنی است؟»
زک بینی‌اش را لمس کرد، که یعنی بله.
دریک گفت: «بوئینگ خوردنی؟»

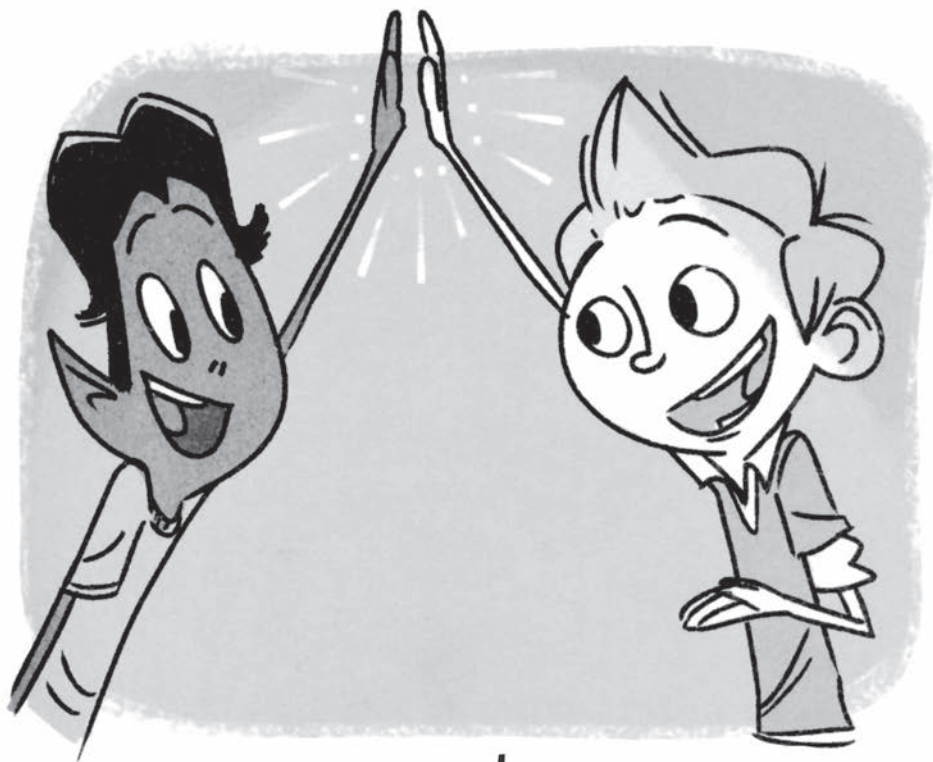


زک ادای برداشتن چیزهایی را از روی زمین درآورد.
«برداشتن؟ چیدن؟»

زک دوباره روی بینی اش زد. بعد ادای چیدن چیزی را
از درخت درآورد و توی دهانش گذاشت.

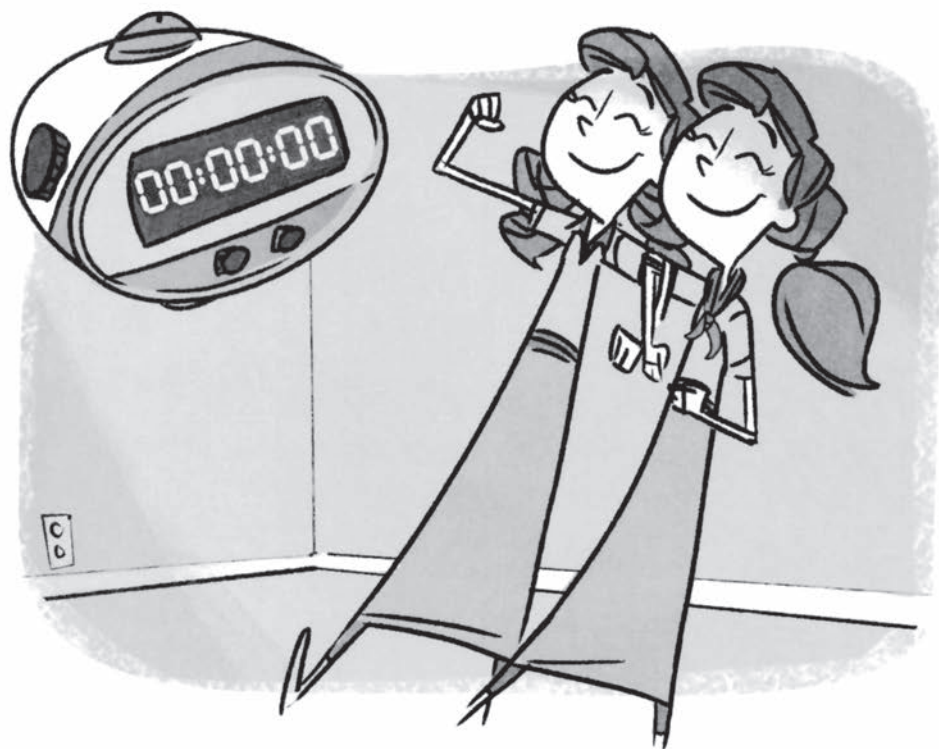
دریک داد زد: «توت!»
زک دوباره بینی‌اش را لمس کرد.
دریک گفت: «بوئینگِ خوردنی - توت.» و یک لحظه فکر کرد.

داد زد: «توتِ بوئینگ کهکشانی!»
زک فریاد زد: «درست است!» و با دریک زدند قدش.



توت‌های بوئینگ همه‌جای
سیاره‌ی ناهید درمی‌آمدند. با
آن‌ها شیک و شربت درست
می‌کردند که زک خیلی دوست
داشت. دریک به تایمر سه‌بعدی
نگاه کرد و گفت: «یک دقیقه و
سی ثانیه. عالی.»
زک گفت: «خُب، دخترها.
نوبت شماست.» و روی صندلی
نامرئی‌اش نشست. مثل این
بود که توی هوا نشست.





دخترها بلند شدند و ایستادند. موهای هر دویشان قرمز
جگری بود. شارلوت موهایش را دُم‌اسبی کرده بود. یک
دستمال هم دور گردنش بسته بود. کتی موهایش را دُم‌گوشی
کرده بود. فقط از همین راه می‌شد تشخیصشان داد.



زک داد زد: «آماده، برو!»
شارلوت دست چپش را بالا گرفت. بعد با دست راستش
ادای گیتار زدن درآورد.
کتی داد زد: «ب. د!»
شارلوت گفت: «خودش است!» و سرش را بالا گرفت و
تایمر را نگاه کرد.



زک از روی صندلی نامرئی‌اش گفت: «پنچ ثانیه! رکورد
زدید! ولی ب. د. دیگر چیست؟ حتی یک کلمه هم نیست!»
«خُب معلوم است...»
«... ب. د. گروه موسیقی مورد علاقه‌ی ماست. یعنی...»
«... برادران دوقلوا!»

زک با غرولند گفت: «این عادلانه نیست. ما چطور می‌توانیم با دو نفر که همه‌ی کارهایشان باهم است و همه‌چیز همدیگر را می‌دانند رقابت کنیم؟ حتی مثل یک نفر حرف می‌زنند.»

دریک گفت: «من ب. د. را می‌شناسم. همین چند روز پیش جایی خواندم که قرار است روی سیاره‌شان که اسمش سیاره‌ی آینه‌ای است، کنسرت داشته باشند.»

دخترها دویدند پیش پدر و مادرشان.
«می‌شود ما هم...»

«... برویم؟...»

«... خواهش می‌کنیم.»



آقای نلسون گفت: «خب، فکر کنم اشکالی نداشته باشد.»
دخترها جیغ زدند: «هورا!»
آقای نلسون سرش را خاراند و گفت: «پس نوبت
پانتومیم فضایی ما چی شد؟»



